

تحلیل اشعار اجتماعی عارف قزوینی براساس مؤلفه‌های پوپولیسم صلحیه زورافکن^۱، آرش مشفق^۲، حسین داداشی^۳

چکیده

در دوره مشروطه به دنبال تجدّد و حرکات سیاسی و اجتماعی، مضامین سیاسی در شعر اجتماعی افزایش یافت. جنبشی اجتماعی به نام «پوپولیسم» در دهه ۱۸۷۰ در بین روشنفکران روسیه پدید آمد و کم‌کم اندیشه‌های آن به نقاط دیگر جهان منتشر شد. درواقع پوپولیسم روشی سیاسی بود که از حقوق و علایق مردم عامّه در برابر گروه نخبه یا روشنفکر طرفداری نشان می‌داد. ادیبان و اندیشمندان جهان از اندیشه‌های این جنبش در آثارشان بهره برده‌اند. شاعران و نویسندگان عصر مشروطه نیز، تحت تأثیر ادبای جهان، و با مشاهده اوضاع نابسامان کشور، از آموزه‌های پوپولیسم استفاده کردند و سعی بر آگاهی مردم و بهبود اوضاع جامعه داشتند. عارف قزوینی از جمله شاعرانی است که اندیشه‌های پوپولیستی در میان اشعارش دیده می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی جلوه‌های پوپولیسم در شعر عارف قزوینی نگارش یافته است. مسئله اصلی تحقیق آن است که چگونه عارف در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه خود از

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران (نویسنده مسئول)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

زبان شعر برای بیان گفتمان مردم محور و انتقاد از نخبگان بهره می‌گیرد. پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و براساس چارچوب نظری پوپولیسم، به مطالعه مجموعه‌ای از اشعار سیاسی و اجتماعی عارف می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که شعر عارف مؤلفه‌های شاخص پوپولیسم را در بردارد. ازجمله تقابل مردم ستم‌دیده در برابر قدرتمندان فاسد، استفاده از زبان ساده و خطایی برای ایجاد همبستگی جمعی و به‌کارگیری مضامین عاطفی برای بسیج افکار عمومی. این عناصر نشان می‌دهد که شعر عارف نه تنها بازتاب احساسات ملی‌گرایانه عصر مشروطه است بلکه نقش مهمی در تولید و تقویت گفتمان پوپولیستی آن دوره داشته است.

کلید واژه ها: اندیشه‌های پوپولیستی، ادبیات مشروطه، بیداری ایرانیان، شعر اجتماعی

۱. مقدمه:

عوام‌گرایی یا پوپولیسم آموزه و روشی سیاسی است در پشتیبانی کردن یا طرفداری نشان‌دادن از حق و حقوق عموم مردم درمقابل گروه نخبگان. پوپولیسم یک جریان سیاسی است که به باورهای مردم در تصمیمات مهم سیاسی اهمیت تعیین‌کننده‌ای می‌دهد.

این جنبش به‌عنوان جنبشی اجتماعی اولین بار در دهه ۱۸۷۰م در روسیه به‌وجود آمد. آنها گروهی از روشنفکران روسیه به‌نام (دوستان مردم) بودند که برای دست‌یافتن به دو هدف سیاسی مشخص، یعنی استقلال توده مردم و گسترش مالکیت شخصی روی زمین مبارزه می‌کردند ولی هدف اصلی‌شان شورانیدن کشاورزان بر ضد حکومت تزاری بود. کم‌کم اندیشه‌ها و نگرش این جنبش به دیگر نقاط جهان منتشر گشت. تمایل

عده‌ای از نویسندگان و شاعران به شعارهای پوپولیست‌ها، راه را برای ورود به ادبیات هموار کرد.

۱-۱ بیان مسأله

ادبیات همواره عرصه‌ای برای انعکاس تحولات گوناگون جوامع بوده است. به همین دلیل اکثر مؤلفه‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی در انواع مختلف ادبیات وارد شده‌اند. به زبان دیگر، ادبیات آینه‌ای برای بازتاب و بیان کشمکش‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

عارف قزوینی شاعر تأثیرگذار در عصر مشروطه است که شعرش به‌طور مستقیم با مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه پیوند خورده است. مفهوم پوپولیسم یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات سیاسی و اجتماعی است و بر نحوه تقابل مردم با نخبگان و ایجاد گفتمان بسیج‌کننده تأکید دارد. بررسی شعر عارف از این زاویه می‌تواند فهم جدیدی از کارکرد اجتماعی شعر در عصر مشروطه ارائه دهد. مسأله اصلی این پژوهش آن است که عارف چگونه در شعر خود مردم را به عنوان موضوع اصلی تاریخ بازنمایی کرده، نخبگان و حاکمان را در موضع تقابل قرار می‌دهد و با بهره‌گیری از زبان ساده و عاطفی، نوعی گفتمان مردم‌محور و بسیج‌کننده تولید می‌کند. از این‌رو بررسی اشعار عارف براساس شاخص‌های پوپولیسم می‌تواند خلأ موجود در مطالعات ادبی و سیاسی دوره مشروطه را برطرف سازد و نقش شعر در شکل‌دهی به افکار عمومی آن دوره را روشن‌تر کند.

۲-۱ پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های زیادی که درباره نقش عارف در نهضت مشروطه و تحلیل جنبه‌های تاریخی و موسیقایی آثار او شده است، هنوز تحلیل منظم و نظریه‌مند اشعار وی از منظر پوپولیسم انجام نشده است. تحقیقاتی که پیرامون شعر عارف قزوینی صورت گرفته، ارتباط کمرنگی با موضوع پژوهش حاضر دارند و بعضی از جنبه‌های شعر عارف را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از این تحقیق‌ها به‌طور مختصر بیان می‌شود:

علی طاهانسب (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل شعر عارف قزوینی از دیدگاه نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی»، شعر عارف قزوینی را از دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که هنر عارف سرشار از مضامین انتقادی و اعتراضی است و از دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی، به معیارهای هنر اصیل بسیار نزدیک می‌شود. بررسی نگاه انتقادی عارف، تنها نقطه مشترکی است که این تحقیق با پژوهش حاضر دارد.

ایوب کوشان، رؤیا چهره‌برقی و رستم امانی‌آستمال (۱۳۹۸) طی مقاله مشترک «تحلیل آزادی و وطن‌پرستی در اشعار عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی»، نگاه عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی را به آزادی و وطن‌پرستی مورد بررسی تطبیقی قرار داده‌اند و به چنین دستاوردهایی رسیده‌اند که وطن‌پرستی در شعر دوران مشروطیت در ابعادی گسترده با ناسیونالیسم همراه می‌شود؛ ستایش وطن در شعر این دوره همراه با مقاصد و انگیزه‌های سیاسی بوده‌است؛ در عصر مشروطه شعرهای وطنی، تأثیر فراوانی در برانگیختن احساسات ملی و ضداستعماری داشته است. ارتباط این تحقیق با پژوهش حاضر در مهاجرت‌ستیز بودن پوپولیسم است که از وطن‌پرستی نشأت می‌گیرد.

فضل‌الله رضایی‌اردانی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی و مقایسه لایه‌های ایدئولوژی اشعار فرّخی یزدی و عارف قزوینی»، با مقایسه ایدئولوژی‌های شعر فرّخی یزدی و عارف قزوینی به این نتیجه رسیده‌اند که اندیشه‌های این دو شاعر مشروطه به هم نزدیک است هر دو وطن‌پرست و از وضعیت دوران خود شاکی بودند و با دعوت مردم به وحدت، به مبارزه با ظلم و ستم برخاسته‌اند و تلاش می‌کنند با آگاهی مردم به مبارزه با جهل بپردازند. پرداختن به اندیشه‌های عارف قزوینی، نقطه اشتراکی است که بین این دو تحقیق وجود دارد.

فرشته عاطف شعار (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی درون‌مایه‌های اشعار عارف قزوینی و تأثیر مشروطه بر آن» مضامین اشعار عارف را بررسی کرده است طبق یافته‌های وی، اشعار عارف در دوران قبل از مشروطیت درونمایه‌های یار سرو قد، عشق

و عاشقی، مهرو و ابرو و کمان و غیره دارد اما بعد از مشروطه درون‌مایه‌های میهن‌پرستی، اوضاع جامعه و مشکلات مردم را به خود می‌گیرد. برخی از این مضمون‌ها با ویژگی‌های پوپولیسم همچون مخالفت با نابرابری‌های اجتماعی و دعوت مردم به اتحاد و... در ارتباط است.

همانطور که به‌طور اجمالی از نظر گذشت، تحقیقاتی پیرامون ابعاد مختلف شعر عارف و جهان‌بینی او صورت گرفته‌است که می‌توان تنها بخشی از ویژگی‌های پوپولیسم را در آن‌ها دید. اما چگونگی تأثیرپذیری عارف از نهضت پوپولیسم همچنان مبهم مانده و جای دارد اشعار عارف با این رویکرد بررسی شود که اندیشه‌های پوپولیستی چه تأثیری بر اشعارش داشته و عارف چگونه از تکنیک‌های خاص برای نقد ساختارهای اجتماعی و سیاسی استفاده کرده است.

۳-۱ ضرورت تحقیق

شعر سیاسی و اجتماعی همواره با درون‌مایه انتقاد و اعتراض همراه است. پوپولیسم از مفاهیمی است که با سیاست و اجتماع آمیخته است. زمانی که جامعه دچار بحران سیاسی و اجتماعی است؛ شعر به‌عنوان یک رسانه فرهنگی به ابزاری تبدیل می‌شود که افکار عمومی و پیوند مردم با قدرت‌های حاکم را بیان می‌کند. پژوهش در این زمینه کمک می‌کند خواننده درک بهتری از روابط بین هنر و سیاست بیابد. از آنجا که عارف قزوینی شاعری اجتماعی است. رابطه‌ای عمیق میان مفاهیم سیاسی و شعرش وجود دارد.

۴-۱ تعریف پوپولیسم

پوپولیسم یک نوعی از فلسفه سیاسی است که خیلی از مکاتب سیاسی، تعریفی از آن برای خود دارند. داریوش آشوری برای این واژه معادل «مردم‌باوری» را پیشنهاد کرده- است و در کتاب «دانشنامه سیاسی» می‌نویسد: «مردم‌باوری خواسته مردم را ذات‌حق

و ادب می‌داند و این هدف را برتر از همه معیارها و سازوکارها (مکانیسم‌ها)ی اجتماعی می‌بیند [...] این باور همچنین با ایمانی ساده فضیلت‌های مردم را در مقابل رفتار فاسد طبقه حاکم یا هر گروه دیگری که جایگاه سیاسی و اقتصادی و درجه اجتماعی بالاتر داشته باشد؛ قرار می‌دهد و تحسین می‌کند.» (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۸۶).

داریوش آشوری مردم را مرکز توجه در پوپولیسم می‌داند اما پل تاگارت نگاه دیگری به پوپولیسم دارد. وی نخبگان را مرکز توجه قرار می‌دهد و تعریف پوپولیسم را اینگونه بیان می‌کند: «پوپولیسم جنبشی سیاسی و متکی به توده مردم آماده عمل است که هنوز به شکل جداگانه سازماندهی نشده‌اند. پیشوایی آن با نخبگانی است که از طبقه متوسط و بالای اجتماع هستند که رابطه‌ای مردمی و فرهمند بین رهبر و مردم آنها را به هم وصل می‌کند.» (تاگارت، ۱۳۸۵: ۲۶).

پوپولیسم ویژگی‌های خاصی دارد که باعث تمایز آن با جنبش‌های دیگر است. این جنبش معمولاً قشری را مخاطب قرار می‌دهد که زیر بار مشکلات جامعه بیشترین زیان را دیده‌اند. این گروه معمولاً یا درآمد کمی دارند، یا امکان تحصیل ندارند و بی‌سواد هستند. اگر بخواهیم به طور خلاصه بگوییم، یک پوپولیست از کمبودها و خلأهای این قشر جامعه بال‌وپر می‌گیرد و مردم نیز از او حمایت می‌کنند.

پوپولیسم می‌تواند در قالب‌های مختلف و با اهداف گوناگون در سیاست و فرهنگ ظهور کند. دریک نگرش کلی «پوپولیسم را می‌توان به دو قسم راست و چپ تقسیم کرد و شباهت آنها را در عدم سازمان‌یافته‌گی و پافشاری بر خواسته‌های تحقق‌نیافته دانست.» (درویشی و مؤمنی، ۱۳۹۹: ۷۲). البته هریک از این دسته‌ها می‌توانند به انواع مختلفی تقسیم شوند و ویژگی‌های متفاوتی داشته باشند.

۱-۵ معرفی عارف قزوینی

ابوالقاسم عارف فرزند ملاهادی است. پدرش وکیل عدلیه در شهر قزوین بود. «ابوالقاسم عارف در سال ۱۳۰۰ ه.ق یا کمی قبل از آن تاریخ در قزوین متولد شد.» (سبحانی، ۱۳۹۵: ۶۰۷). وی خواندن، نوشتن و مقدمات عربی را در قزوین آموخت.

عارف در اوج انقلاب مشروطه وارد تهران شد و به مشروطه‌خواهان پیوست و شعرهای وطنی و انقلابی سرود. وی صدای دلنشینی داشت و «چون هم موسیقی می‌دانست و هم آواز خوشی داشت؛ با شاهزادگان و درباریان مظفرالدین‌شاه سروکار یافت و به ندیمی موقت‌الدوله (که پسرش داماد شاه بود) و میرزا علی‌اصغر اتابک (صدراعظم) منصوب شد.» (حائری، ۱۳۶۴: ۶۴).

عارف پنج سال آخر عمرش را به همدان تبعید شد و در انزوا گذرانید. وی سرانجام «در بهمن ماه ۱۳۱۲ ه.ش در همدان در پنجاه و دوسالگی از دنیا رفت و در جوار آرامگاه بوعلی‌سینا به خاک سپرده شد» (همان).

۲- بحث و بررسی

۲-۱ مؤلفه‌های پوپولیسم

از میان تعاریف پوپولیسم و ویژگی‌های آن، می‌توان مختصات فکری آن را استنباط کرد. برخی از این مؤلفه‌ها عبارتند از: سیاست و مملکت‌داری، توده‌گرایی، اهمیت پیشوا، کانون آرمانی، دعوت مردم به اتحاد، نخبه‌ستیزی، مخالفت با نابرابری‌های اجتماعی و... عارف قزوینی یکی از شاعران برجسته دوره مشروطه و از مهم‌ترین نمایندگان شعر اجتماعی در آن دوره است؛ وی در اشعارش به‌طور گسترده به وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانه‌اش واکنش نشان داده‌است. مؤلفه‌های پوپولیسم در شعر عارف قزوینی به‌طور خاص به تأکید او بر مسائل اجتماعی، سیاسی و نارضایتی از وضعیت موجود بازمی‌گردد.

۲-۱-۱ سیاست و مملکت‌داری

پوپولیسم یک رویکرد سیاسی است که خواسته‌ها، دغدغه‌ها و منافع مردم عادی را در برابر نهادهای حکومتی قرار می‌دهد. زیرا مهم‌ترین هدف پوپولیست‌ها مشکلات سیاسی جامعه و مبارزه با سیاست‌های نادرست است. شاعران وجدان آگاه و بیدار جامعه هستند. دوران حیات عارف قزوینی، سرشار از وقایع مهم و تحولات چشمگیری است.

عارف، شاعری است که موضوعات سیاسی و اجتماعی زمان خود را با شعر و آهنگ بیان کرد. وی در درجهٔ اول از سیاست‌های نادرست حکومت انتقاد می‌کند. او در سراسر دیوانش، هرجا که فرصت یافته، بر سیاست‌های دودمان قاجار تاخته و آنها را عامل مهمّ سیه‌روزی و بدبختی ایرانیان شمرده است:

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی ابقا به اعقاب قجر کردی نکردی...
در سایهٔ این شاخه هرگز گل نروید با تیشه قطع این شجر کردی نکردی
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۳۹۱)

طرفداری از نظام نمایندگی اصل اساسی پوپولیسم است زیرا «فقط در نظام نمایندگی به وجود می‌آید.» (مولر، ۱۳۹۷: ۱۰۷) و عارف نیز طرفدار نظام مشروطه است. نارضایتی وی از عملکرد حکومت قاجار به حدّی است که راه نجات کشور را برقراری نظام نمایندگی و جمهوری می‌داند و در غزل «جمهوری» این نوید را به مردم می‌دهد:

کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور به زیر سایهٔ آن زندگی مبارک باد
پس از مصیبت قاجار، عید جمهوری یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد
(همان: ۲۸۳)

پوپولیسم تکیه بر دموکراسی دارد و آن را پایهٔ عدالت در کشور می‌خواند. بر این اساس عارف نیز نظام جمهوری را راهی برای اجرای عدالت در کشور می‌داند:

به زور بازوی جمهور بود کز ضحاک گرفت داد دل خلق کاوهٔ حدّاد
به دست جمهور هر کس رئیس جمهور است همیشه باد در انظار رادمردان را
(همان: ۲۸۳)

انتقاد از عملکرد نظام حاکم رویهٔ پوپولیست‌ها است. عارف قزوینی از عملکرد دستگاه‌های دولتی انتقادهای تندی دارد؛ وزیران، نمایندگان مجلس و عملکرد آنان بزرگ‌ترین

هدف تیر انتقاد وی است. عارف آرزوی نابودی آن شاه و مجلسی را دارد که نمایندگانش سرنوشت ملی مملکت را فدای منافع شخصی خود می‌کنند:

نابود باد خسرو آن کشوری که خواست بیگانه در قلمرو مالک رقاب کنبر
باد رفته باد هر آن مجلسی که هست خاکش وکیل و خائن و دزد انتخاب کن
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۲۴۵)

اینگونه استنباط می‌شود که عارف قزوینی نیز همچون طرفداران نظام نمایندگی پوپولیستی، سیستم‌های سیاسی موجود را به شدت نقد می‌کند و آنها را به گمراهی و خیانت نسبت به مردم متهم می‌کند.

۲-۱-۲ اهمیت پیشوا

پیشوا در پوپولیسم نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا او نماد و نماینده اراده مردم به شمار می‌رود. پوپولیست‌ها معتقدند که «یک خیرخواه عام وجود دارد که توده مردم آن را تشخیص می‌دهند و طرفدار آن هستند.» (تاگارت، ۱۳۸۵: ۳۷) عارف قزوینی از شاه به عنوان فردی برتر و منبع قدرت، حکمت و عدل یاد می‌کند که کشور تحت فرمان او به شکوفایی می‌رسد:

کاش یکی تان گیتی ستان بار دگر چهره نماید عیان
جان به تن مرده ایران دمد مملکتی را سر و سامان دهد
تا که ز بدخواه برآرد دمار تا که رهد ملت از این ننگ و عار
تا که ز بیگانه و از خائنین پاک کند خطئه ایران زمین
(همان، ۱۳۵۶: ۴۴۲)

شاعر در تلاش است قدرت و شجاعت شاه را نشان دهد. در پوپولیسم پیشوا نه فقط یک سیاستمدار، بلکه منجی، ناجی و تجسم اراده مردم معرفی می‌شود. عارف نیز معتقد است فقط پادشاه قدرتمند می‌تواند کشور را نجات دهد:

باد سردار سپه زنده در ایران عارف کشور رو به فنا را به بقا خواهد برد
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۲۸۴)

پیشوا در پوپولیسم جایگاهی ویژه دارد، از نگاه آن‌ها «رهبر نه نماینده افراد بلکه تصمیم‌گیرنده و تشخیص‌دهنده خیر عام از جانب توده مردم و در همه زمینه‌هاست» (درویشی و مؤمنی، ۱۳۹۹: ۷۸). و به این معناست که «اراده رهبر، جایگزین نهادها و قوانین است» (تاگارت، ۱۳۸۵: ۱۵۷). عارف نشان می‌دهد که شاهان مالک جان و مال مردم هستند و رعیت خود را در برابر آنان تسلیم می‌دانند:

گفت شاه‌ها اگر گنه کارم هر چه خواهی بکن سزاوارم (قزوینی، ۱۳۵۶: ۲۹۹)

ستایش پوپولیست‌ها غالباً با چاشنی احترام و مدح همراه است. و گاهی به صورت مبالغه‌آمیز به خصوصیات شاه می‌پردازد. ستایش‌های عارف نیز بیش‌تر جنبه سیاسی دارد و شاعر به نوعی از موقعیت اجتماعی و سیاسی خود استفاده می‌کند تا رابطه‌ای نزدیک‌تر با دربار برقرار کند.

۲-۱-۳ کانون آرمانی

کانون آرمانی در پوپولیسم، همان آرمان‌شهر است. آرمان‌شهر «تجلی آرزوی شاعر برای تکامل و بقا است.» (احمدی و زمانی، ۱۳۹۰: ۳۴). کانون آرمانی یا آرمان‌شهر را می‌توان یک مدینه فاضله در نظر گرفت. کانون آرمانی در پوپولیسم همان چیزی است که پوپولیست‌ها مردم را حول آن جمع می‌کنند. آنها برای رسیدن به اهداف خود، یک جامعه آرمانی را به تصویر می‌کشند. این جامعه ویژگی‌هایی دارد که نسبت به نوع نگرش شاعر، متفاوت است. کانون آرمانی در شعر و اندیشه عارف مفهومی است که می‌توان آن را مرکز معنایی و ارزش جهان‌بینی او دانست. نقطه‌ای که تمام احساسات، ستایش‌ها، خشم‌ها و امیدهای او به آن بازمی‌گردد. در یک جمع‌بندی روشن، کانون آرمانی عارف سه محور دارد: ۱- وطن. ۲- آزادی. ۳- ملت (مردم).

در شعر عارف، وطن مقدس‌ترین مفهوم است. او ایران را نه فقط یک سرزمین، بلکه یک مادر رنج‌کشیده، یک عشق مطلق و یک هویت آرمانی می‌بیند. عارف با این نگاه، وطن را به نوعی معشوق آرمانی بدل می‌کند.

آزادی برای عارف نه فقط یک مفهوم سیاسی، بلکه آرمان اخلاقی و انسانی است. دیوان عارف قزوینی سرشار از آزادی و ترغیب مردم در جهت رسیدن به آزادی است. عارف را شاید بتوان «اولین شاعر ایرانی دانست که به طور مستقیم شعرش را در خدمت مفاهیم سیاسی درآورده است.» (عابدی، ۱۳۹۱: ۶۷)

تا آن دقیقه‌ای که نکرد استخوانم آب از سر هوای عشق وطن دست بردداشت
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۴۴۰)

عارف آزادی را در کنار وطن می‌نشاند و ایران بدون آزادی را ناقص می‌داند. همین «علاقه و عشق او به وطن، باعث شده که مردم و روزنامه‌ها به او لقب شاعر ملی بدهند.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۱). چرا که این شاعر عهد مشروطه سروده‌های خود را با سوز دل سروده و ملت را به بیداری و آگاهی دعوت می‌کند و میهن‌پرستی را لازمه استقلال-طلبی می‌داند. او معتقد است «مردم باید وطن‌خواهی و وطن‌پرستی را در دل و وجود خود نهادینه کنند.» (کوشان، ۱۳۹۸: ۶۹)

در شعر عارف، ملت، قهرمان اصلی است. پوپولیست برای تهییج و هم‌سو کردن مردم با خود از قهرمانان ملی کهن سخن می‌گوید؛ «عارف در اشعارش به‌صورت وسیع از قهرمانان مورد علاقه مردم، همچون کاوه آهنگر، فرهاد و سیاوش استفاده کرده و آنها را مانند سمبل عشق به میهن در مقابل ظلم و استبداد قرار داده است.» (عابدی، ۱۳۹۱: ۶۸):

ایران چنان تهی شد از هر کسی که دست ایرانیان به دامن ما ناکسان زدند
سردارهای مانده از کاوه یادگار صف زیر بیرق و علم «شوتمان» زدند
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۲۲۳)

در شعر عارف، معنای متفاوتی از آزادی مشاهده می‌شود. از نگاه او «آزادی بیشتر به معنی دموکراسی به کار رفته است.» (رضایی اردانی، ۱۳۹۷: ۶۸). عارف نیز همچون پوپولیست‌ها مردم را تشویق به دستیابی به آزادی‌هایی می‌کند که از آن بی‌نصیب بودند و تأکید می‌کند در راه رسیدن به آزادی حتی باید از جان نیز گذشت:

کشت آزادی سیراب ز خون باید، لیک این تمنا کسی از ملت بی‌خون نکند
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۵۲۹)

کانون آرمانی عارف قزوینی، نه شاه است و نه قدرت؛ بلکه وطن، آزادی و ملت‌اند. این سه محور، هویت شاعرانه و سیاسی او را شکل می‌دهند و تمام شعرهای اجتماعی او حول این کانون می‌چرخند.

۲-۱-۴ دعوت مردم به اتحاد

براساس اندیشه‌های پوپولیسم، «مردم همچون تنی واحد نشان داده می‌شوند و مانند وجودی هم‌بسته و متحد، بدون تقسیمات اساسی تصور می‌شوند.» (تاگارت، ۱۳۸۵: ۱۴۳) و بنابراین مردم همچون کلی یکپارچه در نظر گرفته می‌شوند که قابل متحدشدن هستند. دعوت مردم به اتحاد، در شعر عارف قزوینی، محوری برجسته است. عارف «اشعارش را وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی و برانگیختن مردم می‌داند.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵۹). عارف بارها مردم را به عنوان یک تن واحد توصیف می‌کند. او سعی می‌کند مرزهای طبقاتی، قومی یا مذهبی را بی‌اهمیت نشان دهد و اتحاد را در برابر تفرقه قرار می‌دهد:

کفر و دین به هم در مقتله ماست پیشرفت کفر از نفاق ماست
کعبه یک، خدا یک، کتاب یک این دو دلی از کجا رواست؟
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۳۸۲)

همچنین عارف با زبانی خطابی و شورانگیز مردم را مستقیم فرامی‌خواند. او برای ایجاد حس فوریت، خطر و مسئولیت مشترک، از فعل‌های امر استفاده می‌کند. و مردم را در جایگاه کنش‌گر قرار می‌دهد:

ایرانیان از بهر خدا یک دل شوید از صدق و صفا
تا چند غرض تا کی دو دلی تا چند نفاق تا کی دغلی
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۴۲۲)

اتحاد برای عارف یک ضرورت سیاسی نیست. او آن را وظیفه اخلاقی و وطن‌دوستانه بیان می‌کند. وی «مهم‌ترین عامل حفظ آزادی و استقلال کشور و پایداری در مقابل خائنان و زورگویان را، باتوجه به اوضاع سیاسی حاکم در ایران و حضور یک حکومت ثابت و قدرتمند، همبستگی و اتحاد مردم می‌داند و به همین جهت تلاش برای دعوت آنها به اتحاد دارد.» (ممتحن، ۱۳۸۸: ۲۶۲). زیرا وطن عامل مشترکی است که باید مردم را گرد هم بیاورد. وی مردم را با غزل‌هایش به مقاومت و پایداری برای رسیدن به مقصود برمی‌انگیزد و ایستادگی تا پای جان را روا می‌داند:

تا که استقلال ما عارف نگردد پایمال پافشاری این‌چنین از مردم ایران بجاست
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۱۸۲)

پوپولیس‌ها تأکید فراوانی بر اتحاد دارند. عارف اتحاد مردم را برای نجات کشور می‌خواهد نه برای تقویت یک فرد یا پیشوا. به بیان دیگر، وی اتحاد را در خدمت ملت و مشروطه می‌بیند نه در خدمت شاه:

سخت‌ها سست شود در گه همدستی ما همه همدست اگر دست به کاری بزنیم
(همان)

۵-۱-۲ نخبه‌ستیزی

نخبه‌ستیز بودن از اصول اصلی پولیسیم است. «هرچند رهبران پولیست، خود را نخبه فرض می‌کنند، اما چون پشتوانه پولیست‌ها توده و مردم عادی است؛ بنابراین با هرآنچه که نشان و رنگی از تخصص، کارشناسی و نخبگی دارد، مخالف هستند.» (تاگارت، ۱۳۸۵: ۱۴۶). عارف قزوینی که خود از شاعران اجتماعی و ملی‌گرا است، در اشعارش به شدت به نقد نخبگان فاسد و دولتمردان می‌پردازد و به‌ویژه کسانی را که در برابر خواسته‌های ملت و عدالت مقاومت می‌کنند، مورد حمله قرار می‌دهد. وی سیاستمداران به اصطلاح روشن‌فکر کشور را دزد می‌داند:

دل است کعبه آمال و مجلس شورا چو این خراب شد آن کعبه را خراب مکن
چودستبرد وکیل و وزیر غارتگر شدی، چو لخت دگر دزد انتخاب مکن
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۳۶۹)

به‌طور کلی عارف در دیوان خود، از روشن‌فکرانی چون وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه، وکلای مجلس و وزرا انتقاد کرده‌است. وی حتی وکلای مجلس را نیز دزد و خائن می‌خواند که سرنوشت مردم و کشور را فدای منافع شخصی خود می‌کنند:

دزد در خانه و سرتاسر مجلس خائن کار بی‌پرده و این پرده تماشا دارد
(همان: ۲۱۷)

عارف بر این باور است که نظام‌های سیاسی و اجتماعی موجود، فقط به تقویت منافع عده‌ای از نخبگان و افرادی که در قدرت هستند، می‌پردازد و مردم عامه هیچ‌گونه بهره‌ای از عدالت و رفاه نمی‌برند. نمایندگان مجلس از دیگر روشن‌فکران جامعه هستند عارف به آنان نیز بدبین است:

چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست
خراب مملکت از دست دزد خانگی است ز دست غیر چه نالیم، هر چه هست از ماست
(همان: ۳۹۵)

نویسندگان و روزنامه‌نگاران نخبگان فرهنگی و فکری جامعه هستند که از تیر خرده‌گیری‌های عارف در امان نیستند. به باور عارف این نخبگان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از فساد دولت‌مردان و دربار حمایت می‌کنند. وی در غزلی به‌نام «خرنامه»، با زبانی طنزآمیز، از روزنامه‌نسیم شمال با لحن جسورانه و تند انتقاد می‌کند چون که معتقد است مسئولان این روزنامه به‌جای بیدار کردن مردم و آگاهی دادن به آنها، مردم را فریب می‌دهند و واقعیت امور را از آنها پنهان می‌کنند زیرا نفع خودشان در آن است:

روزنامه نه خوانچه و خوان است	که در آن ماهی و فسنجان است
گویایای مدیر خر گردن	منفعت برده‌ای ز خر کردن
ای خر از این خران چه می‌خواهی	تو ز خود بدتران چه می‌خواهی
اهل این ملک بی‌لجام خرند	به خدا جمله خاصّ و عام خرند

(قزوینی، ۱۳۵۶: ۲۹۸)

و در نهایت وزیر کشور را به‌خاطر خیانتش لعن و نفرین می‌کند:

به انگلیس که تلبیس اوست برتر از ابلیس فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران
نشسته می‌بود ای کاش مادرت به عزایت که از وجود تو ملت گرفت ماتم ایران
(همان: ۱۸۶)

در اشعار عارف، این نخبگان عامل اصلی فساد و عقب‌ماندگی کشور معرفی می‌شوند. در شعر او، نخبگان فاسد، نماد بی‌عدالتی، دروغ و خودخواهی هستند.

۲-۱-۶ هم‌رنگی با محیط

در پوپولیسم هم‌رنگی با محیط از راهبردهای مهمی است که برای جلب حمایت توده‌ها و ایجاد ارتباط مستقیم با مردم به کار می‌برند. در واقع، پوپولیست‌ها برای همراه کردن مردم با خود، به‌ناچار سعی می‌کنند خود را با مردم و محیط پیرامونی هم‌رنگ کنند، این مفهوم به این معناست که پوپولیست‌ها خود را شبیه مردم عادی نشان می‌دهند. ارزش‌ها و زبان آن‌ها را تکرار می‌کنند و با شرایط اجتماعی- فرهنگی هر جامعه هماهنگ و منطبق می‌شوند تا مشروعیت و نفوذ بیشتری به دست آورند.

عارف قزوینی محتوای شعر، زبان، لحن و حتی نمادهایش را متناسب با فضای اجتماعی-سیاسی زمانه خود می‌سازد. طوری که شعرش بازتاب مستقیم احساسات، دردها، هیجانات و خواسته‌های مردم عصر مشروطه است؛ بنابراین شعرش دائم با محیط اطرافش هماهنگ می‌شود. «عارف از تأثیرات محیط ادبی خود آسوده نیست.» (دستغیب، ۱۳۳۹: ۱۷). در دوره‌ای که مردم خواهان عدالت و پایان ظلم هستند، عارف مضمون شعرهای خود را طوری انتخاب می‌کند که صدای همان مطالبه‌ها باشد. «تجربه نشان داده که وقتی یک کشور گرفتار تنزل و عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی باشد، ادبیات و فرهنگ مسئول برانگیزاندن نیروها و توانایی‌ها به سوی فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.» (عبادیان، ۱۳۷۱: ۲۵).

عارف در غزلی به نام «هاله زلف»، همزمان با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و به دار کشیدن جهانگیرخان، چنین می‌سراید:

رها نکرد دل از زلف خود به استبداد گرفت و گفت تو مشروطه‌ای طناب انداخت
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۱۸۱)

وقایع سیاسی، خیانت‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و... باعث می‌شوند شعرهای عارف بلافاصله تغییر کند. چنان‌که به توپ بستن مجلس موجب سرافکندگی و روسیاهی او شده است:

نگاهی به شاه و به یاران شه کن خطاهای ما در خطاها نگر کن
مشاور که بود و چه کس گفت با شه که خود را مجهز به توپ و سپه کن؟...
که گفتا شها حمله‌ور شو به مجلس تو با توپ، و یکسانش با خاک ره کن؟
که گفتا درو کن وطن‌دوستان را که گفتا برو ملک و ملت تبه کن؟
(همان: ۱۶۷)

بر این اساس می‌توان گفت بخشی از اشعار عارف از جنبه تاریخی و سیاسی اهمیت دارد. مضمون اشعارش از روح مردم سرچشمه می‌گیرد و از زبان مردم سخن می‌گوید.

«او موضوعات روز را می‌گیرد و آنها را در قالب شعرهای ساده بیان می‌کند تا رعیت و مردم عادی را در جریان اتفاقات و امور کشور قرار دهد.» (سبحانی، ۱۳۹۵: ۶۲۳)

پوپولیست‌ها عمداً از زبان تخصصی سیاست پرهیز می‌کنند و به شکلی صحبت می‌کنند که مثل خود مردم به نظر برسند. درواقع، آن‌ها برای کسب محبوبیت میان مردم و هم‌رنگ کردن خود با آنان، با زبان مردم جامعه سخن می‌گویند. عارف به جای استفاده از سبک‌های سنگین کلاسیک، زبانی ساده، صریح و قابل فهم به کار می‌برد. چون فضای اجتماعی پراشتهاست، عارف نیز لحن خود را مردمی و بی‌تکلف می‌کند:

همه یغما طلب و اهل چپو	همه غارتگر و وردار و برو
پاچه‌های همه ورمالیده	مال ملت همه‌شان چاپیده
همه شیرازه ز هم پاشیده	کهنه قالتاق پالان ساییده

(قزوینی، ۱۳۵۶: ۱۸۳)

از موارد دیگر می‌توان به واژه‌های عامیانه تن به فضا، خنس و فنس، به جهنم، شوی کور، گوشه‌دار، قلچماق و... در اشعارش اشاره کرد.

۲-۱-۷ مخالفت با نابرابری‌های اجتماعی

تضاد طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی از موضوعات موردتوجه پوپولیست‌ها است. آنها «مخالف بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی و اقتصادی هستند که به‌وجودآورنده آن بنیادهایی است که با آنها دشمنی دارند.» (رحیق‌اغصان، ۱۳۸۴: ۸۴). پوپولیست‌ها از این موضوع برای ارائه راه‌حل ساختاری استفاده نمی‌کنند بلکه به‌عنوان ابزاری برای بسیج توده‌ای است. به‌صراحت می‌توان گفت بی‌عدالتی و نابرابری‌های جامعه از مضمون‌های برجسته دیوان عارف قزوینی است. «عارف اشعار خود را ابزاری برای بیان پندارهای سیاسی و اجتماعی و برانگیختن مردم می‌داند.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵۹) پوپولیست‌ها همیشه شعارهای عدالت‌طلبانه می‌دهند. عارف با بیان احساسات مبالغه‌آمیز، به‌قدری از اوضاع نابسامان ایران رنج می‌برد که آرزوی مرگ می‌کند:

به مرگ راضیم از وضع نامنظم ایران ز پا فکنده مرا سخت غصّه و غم ایران
(قزوینی، ۱۳۵۶: ۳۲۴)

اما این شعارها عموماً فاقد برنامه اقتصادی دقیق هستند. هدف، تحریک احساسات
علیه نابرابری است نه اصلاح واقعی ساختار.

عارف خود را سخنگوی مردم محروم و زحمت کش معرفی می‌کند. او به تقابل میان
گروه اشراف بی فکر و خوشگذران، و گروه رنجبر و زحمتکش می‌پردازد. و پیوسته از
اختلاف طبقاتی حاکم در جامعه آزرده خاطر است:

از خرابی یک مشت رنجبر چه می‌خواهی؟ تا به کی توانی کرد زین خرابی آبادی؟
(همان: ۲۱۸)

این نگاه کاملاً علیه نابرابری قدرت و نابرابری فرصت‌هاست. پوپولیست‌ها به هر روشی
سعی در نشان دادن بی‌عدالتی در جامعه هستند. عارف به مقایسه زندگی زارع و مالک
می‌پردازد تا شکاف طبقاتی میان فقیر و غنی را ملموس تر نشان دهد:

غمم این است که در سفره زارع نان نیست مالکی خوش، که ز گندم دو سه خرمن
دارد

کی ز بدبختی و تنهایی و فقرست آگاه آن که فرزندی و زن و خانه روشن
دارد؟
(همان: ۲۱۱)

عارف با روش پوپولیستی، به تقابل و دوگانه سازی مردم در برابر اشراف می‌پردازد.
به عقیده شاعر، وضع نابسامان طبقه فرودست جامعه نتیجه مملکتی ضعیف کش و
اشراف پرور است وی در قصیده «علی جان» تفاوت طبقه رعیت و اشراف را به وضوح به
تصویر می‌کشد:

مملکت اشرافی و من و تو به ذلت مال حلال و سلیقه دار علی جان
کارگر و رنجبر به زحمت، و راحت مفت خوران نکرده کار، علی جان

مرد رعیت به پشت گاو چو خر، شیخ تن ندهد زیر بار کار علی جان

قزوینی، ۱۳۵۶: ۳۰۸)

پوپولیسست‌ها برای از بین بردن بی‌عدالتی راهکار نشان می‌دهند. آن‌ها راه‌حل‌های بسیار ساده و فوری ارائه می‌کنند. عارف توصیه می‌کند برای رفع نابرابری در جامعه، باید به زور از اشراف پول گرفت:

به زور مشت ز اشراف زر بگیر که تا وکیل بهر تو تعیین به زور زر نکنند

وکیل توده ملت برای هر خائن که شد وزیر سر و سینه را سپر نکند

(همان: ۲۷۱)

۲-۱-۸ مذمت و نکوهش عوام

در پوپولیسم انتظار است رهبر با گفتمان پوپولیستی، طرف مردم باشد و آن‌ها را پاک و خالص نشان دهد. اما نکوهش یا مذمت مردم نیز در پوپولیسم دیده می‌شود که با الگوی خاص و هدفمند است. البته این نکوهش برخلاف نقد روشن‌فکرانه مردم نیست بلکه بخشی از یازی بلاغی و سیاسی پوپولیستی است.

پوپولیسم نیازمند بحران دائمی است. سرزنش مردم سهل‌انگار، این بحران را پاسداری می‌کند. عارف مردم را سرزنش می‌کند که چرا انتخاب آگاهانه ندارند و مجلس را از نمایندگان ناشایست پر کرده‌اند:

مجلس ما را هر آن که دید به دل گفت ملت جم، حسن انتخاب ندارد

(همان: ۲۳۷)

پوپولیست‌ها برای توجیه شکست، به نکوهش مردم می‌پردازند. این کار مسئولیت‌گریزی و حفظ محبوبیت پوپولیست را ممکن می‌کند. عارف مردم را به خاطر عدم تشخیص کارهای اشتباه سلسله قاجار سرزنش می‌کند:

ای کور دیده مردم خودبین بی‌خرد گر نیک بنگرید به جز بد به ما نکرد

(همان: ۲۶۵)

پوپولیست بخشی از مردم را به عنوان مردم واقعی سرزنش می‌کند. این نکوهش برای تعریف مرزهای مردم واقعی انجام می‌شود. عارف نیز آن بخش از مردم غافل و تنبل را به عنوان همه مردم واقعی مورد نکوهش قرار می‌دهد:

بین چه غافل و آرام خفته این ملت چو گوسفند در آرامگاه پوشالی

(قزوینی، ۱۳۵۶: ۲۶۵)

از نگاه عارف جهل اجتماعی ریشه عقب ماندگی است. این نوع نکوهش و نقد جنبه اصلاح‌گرایانه دارد؛ زیرا هدف پوپولیست این است مردم را به ریشه‌های واقعی خود بازگرداند و هویت جدید مطابق خواست خود بسازد.

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هرکس نکند مثل من است

(همان: ۲۰۲)

مذمت مردم در پوپولیسم هرگز مخالفت با مردم نیست، بلکه نوعی ابزار هویت، تحریک و بازسازی گفتمان مردم‌محور است. عارف وقتی مردم را نکوهش می‌کند، هدفش تحریک آن‌ها به عمل و غیرت ملی است:

کوشش و جنبشی کن ای ملت خویشان را رهان از این ذلت

همچنان شیر بگسلان زنجیر بکش آن شاه و این امیر و وزیر

(همان: ۳۲۹)

۳- نتیجه‌گیری

پوپولیسم در شعر عارف قزوینی به این معناست که او شعر را به زبان مردم، برای مردم و علیه قدرتمندان به کار می‌گیرد. شعر عارف همان کارکردی را پیدا می‌کند که در پوپولیسم سیاسی دیده می‌شود، یعنی تقابل بین مردم و مستبدان، قهرمان‌سازی از توده‌ها، تحقیر نخبگان فاسد و تبدیل احساس جمعی به نیروی سیاسی. عارف فقط درباره مردم سخن نمی‌گوید بلکه ملت را قهرمان اصلی تاریخ معرفی می‌کند. این همان کاری است که جنبش‌های پوپولیستی می‌کنند؛ بنابراین عارف خود آگاهانه از قالب‌هایی

استفاده می‌کند که همه مردم آنها را بفهمند. این انتخاب‌ها شعر را از سطح روشنفکرانه به سطح بیانیه مردمی تبدیل می‌کند. شعر عارف از جنس هیجان سیاسی است. گریاندن مردم، خشمگین کردن آنها، ایجاد احساس مظلومیت و ایجاد احساس غرور ملی همه شیوه بسیج احساسی است. عارف فقط شاعر نیست نقش رهبر اخلاقی ملت را برعهده می‌گیرد. مردم را بیدار می‌کند. آنها را تشویق و ملامت می‌کند و به آنها امید می‌دهد. یعنی کارکرد رهبری پوپولیستی را با ابزار شعر انجام می‌دهد. به طور کلی، می‌توان گفت شعر عارف فقط ادبی نیست بلکه بیانیه سیاسی یک دوره تاریخی با زبانی شاعرانه است. همه اینها تلاش شاعر را برای آگاه کردن مردم نشان می‌دهد، بنابراین مؤلفه‌های پوپولیسم در اشعار عارف قزوینی، به نتیجه مثبت و منفی می‌توان رسید. نتایج مثبت آن عبارتند از: شعر به نیروی سیاسی تبدیل شد. مردم وارد ادبیات سیاسی شدند. هویت ملی تقویت شد. ملت به قهرمان شعر و سیاست بدل شدند. زبان ادبیات مردمی شد. شعر ابزار مقاومت و اعتراض شد. نتایج منفی آن نیز عبارتند از: سیاست‌ورزی احساسی به جای تحلیل عمیق. ساده‌سازی مسائل پیچیده. هیجان‌های ناپایدار اجتماعی. سرخوردگی شاعر از مردم. نبود پشتوانه نهادی برای تغییرات بلند مدت.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، داریوش، (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران، نشر مروارید.
- ۲- آراین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵ ساله ادب فارسی)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۳- احمدی، جلال و زمانی، سارا، پاییز (۱۳۹۰)، بررسی آرمان‌شهر در اشعار فریدون مشیری، نشریه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۹، صص ۲۹-۵۹.
- ۴- تاگارت، پل، (۱۳۸۵)، پوپولیسم، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آشیان.

- ۵- حائری، سیدهادی، (۱۳۶۴)، عارف قزوینی شاعر ملی ایران، چاپ اول، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۶- درویشی، هادی و مؤمنی، سمیه، بهار (۱۳۹۹)، تأملی درباره پدیده پولیسیم و انواع آن، نشریه علمی-ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه، شماره ۳۴، صص ۶۹-۸۶.
- ۷- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۳۹)، عارف قزوینی، مجله پیام نوین، سال سوم، شماره ۴.
- ۸- رحیق اغصان، علی، (۱۳۸۴)، دانشنامه در علم سیاست، تهران، نشر فرهنگ صبا.
- ۹- رضایی اردانی، فضل‌الله، (پائیز ۱۳۹۷)، بررسی و مقایسه تطبیقی لایه‌های ایدئولوژی اشعار فرخی یزدی و عارف قزوینی، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، سال نهم، شماره ۳۰، صص ۶۲-۱۰۲.
- ۱۰- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۶۹)، چهار شاعر آزادی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۱- طاهانسب، علی، (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، تحلیل شعر عارف قزوینی از دیدگاه نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی، دوفصلنامه علمی ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، سال اول، شماره دوم، صص ۱۲۵-۱۴۶.
- ۱۲- عابدی، داریوش، (۱۳۹۱)، عارف قزوینی، چاپخانه محرر، تهران، چاپ سوم، نشر کمک آموزشی.
- ۱۳- عاطف‌شعار، فرشته، (شهریور ۱۳۹۵)، بررسی درون‌مایه‌های اشعار عارف قزوینی و تأثیر مشروطه بر آن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- ۱۴- عبادیان، محمود، (۱۳۷۱)، درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، چاپ دوم، تهران، نشر گهر.
- ۱۵- قزوینی، عارف، (۱۳۵۶)، دیوان اشعار، چاپ ششم، چاپخانه سپهر، مؤسسه نشر امیرکبیر.

۱۶- کوشان، ایوب؛ چهره‌برقی، رویا و امانی اُستمال، رستم، (پائیز ۱۳۹۸)، تحلیل مفهوم آزادی و وطن‌پرستی در اشعار عارف و ابوالقاسم لاهوتی، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، ۹(۳۲)، ۷۳-۶۵.

۱۷- ممتحن، مهدی؛ الهی، فروغ، (۱۳۸۸)، مقایسه ناسیونالیسم در اشعار ملی عارف قزوینی، فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات تطبیقی، ۳(۱۰)، ۲۷۲-۲۴۳.

۱۸- مولر، یان‌ورنر، (۱۳۹۸)، پوپولیسم چیست؟، ترجمه بابک واحدی، چاپ سوم، تهران، نشر بیدگل.

۱۹- ه. سبجانی، توفیق، (۱۳۹۵)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ سوم، نشر زوآر.